۱۱. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۷/۲۸)

موضوع: شنبه،۲۸ مهر ۱۴۰۳ - سال تحصیلی (۱۴۰۴-۱۴۰۳)

- پیش‌گفتار(چکیده)
- حرمت علمی صوم عید فطر و عدم دوران بین محذورین در زمان شک
- حرمت علمی صوم عید فطر در روایت «أَوَّلُ يَوْمٍ مِنَ السَّنَةِ حَلٌّ فِيهِ الْأَكْلُ وَ الشُّرْبُ»
- موضوع حرمت صوم عید فطر
- شبهه تشابه کسوف با ظاهرة سماوی اهلال هلال
- تنبیه اوّل: فرض رؤیت هلال قبل الزوال و عدم رؤیت آن در شب سی و یکم
- بررسی ثبوتی سی و یک روزه شدن ماه

پیش‌گفتار(چ‌کیده)

موضوع اصلی:
روایات رؤیت هلال قبل از زوال.

موضوعات فرعی:
آیا حرمت صوم در عید فطر واقعی است یا علمی؟، عدم منافات طبیعی ِصوم با یوم عید، جعل موضوعی بمنزل سهو در بعض احکام، شبه تشابه کسوف با اهلال هلال، حکم عدم رؤیت هلال شب سی و یکم، بررسی ثبوتی سی و یکم ماه قمری

حرمت علمی صوم عید فطر و عدم دوران بین محذورین در زمان شک

(3:12)

صفحه شانزدهم بودیم. مرحوم سید بعد از بحث‌شان سه تنبیه را مطرح می‌کنند.

شاگرد: در جلسه قبل در مورد حرمت عید نکته‌ای فرمودید. در بحث انشائات طولی می‌فرمودید وقتی طبیعت صلات را برای طبیعت مکلف واجب کردیم، مانعی ندارد که افرادش حائض باشد حتی یک فردی از صلات حرام شود. اینجا با نظر به فضای طولیت باز هم می فرمایید خلاف ارتکاز است که بین افراد و طبیعت تفکیک کنیم؟ آن جا چون به مقام طبیعت می‌رفت می‌گفتیم در آن مقام واجب است و تأثیر خودش را هم می‌گذارد ولی یک فردی به یک جهتی مانع باشد.

استاد: اگر بخواهم فرمایش شما را برای تأیید عرض خودم توضیح بدهم، به این صورت می‌گویم: اول شوال ای عید قربان، به‌عنوان یک طبیعی سوم است. صوم طبیعی سوم اول شوال، مالکاً مفسده دارد! این را از کجا می‌گویی‌م؟! طبیعی ِروز اول شوال را با طبیعی ِامساک لله؛ صوم ملاحظه کنید، در این مفسده نیست. عنوان ثانوی می‌آید که می‌گوید روز اول شوال را روزه نگیرید.

شاگرد: طبیعی ِبعد از ماه مبارک روزه گرفتن مسلمین به چه صورت است؟

استاد: بسیار خب، در این طبیعی مفسده هست؟

شاگرد: بله، مثلاً خلاف اجتماع و وحدت باشد یعنی خدا می خواسته برای مسلمین عید باشد. خود آن روز را نگاه نکنید، مسبوق به سی روز روزه گرفتن را نگاه کنید.

استاد: اگر خلاف اجتماع است، پس ثبوت نشد، اثباتی است. یک وقتی است که شما می‌گویید بعد از ماه مبارک، اگر روز بعدی را روزه بگیرد ثبوتا مفسده دارد. اما فرمایش شما این نیست. یعنی به مرحله اثبات می‌بری‌د. لذا کسی که می‌خواهد احتیاط کند نمی‌توانی‌م بگویی‌م او دارد کار حرامی را انجام می‌دهد. بله اگر عمداً روزه بگیرد درست است. حاج آقا زیاد می‌فرمودند. می‌فرمودند عده‌ای از این فساق و فجار دور هم جمع شده بودند. هر کدام به محرماتی که انجام داده بود افتخار می‌کردند. هر کدام‌شان که می‌گفت من حرامی را انجام داده‌ام، دیگری می‌گفت این‌که چیزی نیست. من بالاترش را انجام داده‌ام. یک کار حرامی را می‌گفت که از کار حرام قبلی بالاتر بود. بعدی می‌گفت این‌که چیزی نیست، من حرام بالاترش را انجام داده‌ام. رسید و دیدند کسی ساکت است. گفتند چرا چیزی نمی‌گویی؟ گفت این کارهای شما که چیزی نیست. من محرمات را انجام داده‌ام حتی روز عید فطر و عید قربان را روزه گرفته‌ام. حاج آقا می‌فرمودند این فساقی که جمع بودند گفتند این را باید بکشیم، چون ما محرماتی را به‌خاطر هوای نفس انجام داده‌ی‌م، اما معلوم می‌شود که او با خدا

دشمن بوده! روز عید فطر و قربان را روزه گرفته! این دیگر معلوم است که با دستور خداوند متعال عداوت دارد. حال هم اگر عمداً بخواهد به این صورت روزه بگیرد، بله. اما صرف اینکه بگوییم چون سی روز روزه گرفته‌اند، نه.

شاگرد: اگر فرض بگیریم که روز اول نماز هم خواندند و بعداً انکشاف خلاف شد. آیا انکشاف خلاف تأثیری در این بحث دارد؟

استاد: انکشاف شد که روز اول شوال نبوده.

شاگرد: بله. کلاً فضای انکشاف خلاف با اینکه واقع یک حکمی دارد مناسب نیست؟

استاد: انکشاف خلافِ چه؟ انکشاف خلافِ اینکه ما گفتیم امروز روز اول شوال است، انکشف که نیست. یک حکمی طبق علم ما آمد؛ اگر هم روزه می‌گرفتیم تجری بود. اگر روزه نگرفتیم هم معذور بودیم. الآن چه؟

شاگرد: عرف در اینجا می‌گوید اگر امروز را روز اول شوال می‌دانستید، بعداً اگر انکشاف شد که روز آخر ماه مبارک است و باید روزه می‌گرفتید. اگر به این صورت باشد عرف در اینجا فضای همان حکم ظاهری را می‌بیند. نه فضای اینکه علم شما موضوعیت پیدا کرده باشد.

استاد: بحث سر این است که وقتی عرف، خلاف می‌فهمد، خلاف اول شوال منکشف می‌شود یا خلاف حرمت؟ شما الآن طوری می‌گویید که تخیل حرمت است. تخیل حرمت کرده‌اید، چرا؟ به‌خاطر موضوعش. من بزنگاه فرمایشتان را نفهمیدم مقصودتان چیست؟

شاگرد: شما چه چیزی را متوقف بر علم می‌دانید؟

استاد: من می‌گویم وقتی برای شخص معلوم شد که اول شوال است، حرمت به اضافه اینکه معلوم است اول شوال است می‌آید. نه اینکه روز اول شوال ولو هیچ کسی هم ندانند، ثبوتاً برای خودش مفسده‌ای هم دارد؛ یعنی خدای متعال روزه‌اش را حرام کرده ولو ما ندانیم. فقط وقتی ما نمی‌دانیم و روزه می‌گیریم معذور هستیم. ولی کار حرام را ثبوتاً انجام داده‌ایم. من عرض کردم نه.

شاگرد: در این فضا کسی که علم به اول شوال پیدا کرده، وقتی انکشاف خلاف می‌شود که آخر ماه مبارک بوده، عرفاً ارتکازش به این صورت است که یک چیزی بوده و من نفهمیدم. نه اینکه علم من موضوع بوده و موضوع حکم واقعی عوض شده. مثل حضر و سفر نمی‌بینند. می‌بینند یک چیزی بود؛ مثلاً من معذور بودم و الآن متفاوت شد. نه اینکه موضوع علم الآن تغییر کند. الآن حقیقتاً آن احکام بود، الآن که علمم تمام شد، مثل حالت حضر و سفر موضوع حکم واقعی عوض می‌شود.

استاد: من برعکسش را بگویم. روز سی ام ماه مبارک است، شاهد عادل در ساعت ده صبح می‌گوید که دیشب ماه را دیده بودند، اما من خبر ندادشتم. در زمان مرحوم بروجردی اتفاق افتاده بود. ساعت چهار بعد از ظهر خبر رسیده بود در یزد که آقای بروجردی فرموده که ماه ثابت است. شاید در قم هم بعد از ظهر بود. بین قدیمی های قم معروف است که آقای بروجردی فرمودند بعد از ظهر بخوریدی. حال شما می‌گویید ارتکاز متشرعه در اینجا این است که وای! ما صبح تا به حال کار حرامی می‌کردیم؟!

شاگرد: ارتکاز این نیست. چون این فردش است و بین طبیعی و فرد تفاوت گذاشتیم.

استاد: من ثبوتی را عرض می‌کنم. یعنی من کار مفسده داری را می‌کردم که خودم خبر ندادشتم. ارتکاز این است؟!

شاگرد۲: مثل اول ماه که اگر وسط روز بفهمیم، همه متشرعه نمی‌گویند: ای وای! امروز چه گناهی کردیم که خوردیم!

استاد: آن جا می‌گویند ثبوتا روزه داشتیم، چون اشتراک الاحکام بین العالم و الجاهل قطعاً شامل وجوب صوم در اول ماه است. ولذا باید قضا کند. اگر روزه را نگرفت معذور است اما واجب است که قضا کند. مثلاً فرض بگیری‌د نذری برای روز عید فطر می‌کند. اگر متوجه نشد و شب فهمید که امروز روز عید بود، الآن این آقا باید صدقه بدهد یا نه؟ روز عید را روزه گرفت؛ نه به این معنا که روز عید ثبوتی را روزه بگیرد؛ می‌گوید روزه عید حرام است. خیلی کارها متفرع بر حرمت است. اگر نذر موضوع ثبوتی اول شوال باشد، بله. اما می‌گوید هر وقت من کار حرامی انجام دادم، صدقه می‌دهم. می‌گوید ای وای من کار حرامی انجام داد بودم و امروز را روزه گرفتم و کسی هم نمی دانست. حال شب فهمیدیم که امروز این کار حرام را انجام داده‌ام. چون روز عید بوده پس باید صدقه بدهم. آیا این هست یا نیست؟ البته همانطوری که سید فرمودند با این، معامله ثبوت می‌شود، مشکلی ندارم. من به‌عنوان احتمال عرض کردم که تناسب حکم و موضوع در اینجا برای حرمت، از نظر اصولی دوران بین محذورَین نمی‌آورد. این عرض اصلی من بود که گفتم دوران نیست. سید فرموده بودند که دوران است. من می‌خواهم بگویم دوران نیست. البته مثالی که اخیراً فرمودید را خوب متوجه نشدم. فرمودید الآن می‌فهمد که اشتباه بوده؛ در اشتباه موضوع اول شوال حرفی نیست. اما این‌که می‌فهمد من اشتباه کرده‌ام چه؟ من تا به حال تخیل می‌کردم که حرام است. حال که فهمیدم سی ام ماه مبارک بوده، واجب است که بقیه روز را روزه بگیرم. فقط این می‌ماند که آیا چون جهل من موضوعی بوده روزه من باطل است یا نه؟ نوعاً می‌گویند چون تعمدا خورده بعداً باید قضا کند. در بعض موارد –نه مانحن فیه- هست که کلاً جهل موضوعی محکوم به حکم سهو است. فرع خیلی خوبی است. اگر برای آن رساله‌ای پیدا کنید و در کل فقه جمع‌آوری کنید، خیلی جالب می‌شود. استثنائات دارد. به‌خصوص در موارد خاص مثل مفطرات صوم می آید. جهل موضوعی در حکم سهو است. یعنی احکامی که شما در فقه برای ساهی می‌گویید، در جاهل به موضوع هم همان است.

شاگرد: آن مسأله حج را هم که می‌فرمودید بند به همین موضوع گرفته بودید؟

استاد: بله، چون جاهل به موضوع بوده ترک سعی، سهوی می‌شود. او بدون این‌که سؤال کند مادرش را از طبقه بالا با ولیچر سعی داده بود. بعد تمام شده بود عمره تمتع و حج هم انجام داده بود. بعد در حج تمتع که می خواسته سعی بدهد، گفته اند مرجع شما می‌فرمایید سعی در طبقه بالا باطل است.

شاگرد۲: تعبداً یکی می‌شوند یا موضوعاً سهو و جهل موضوعی یکی است؟

استاد: حکماً یکی می‌شوند. و الاّ موضوعاً دو تا است. جهل موضوعی با سهو خیلی تفاوت دارد. از حیث موضوع تکوینی دو تا هستند. اما از حیث حکم در بسیاری از موارد اینطور است. به گمانم خودش یک رساله خیلی خوبی می‌شود؛ جهل موضوعی در سراسر فقه چه احکامی دارد؟ در طیف وسیعی از مسائل، جهل موضوعی به‌منزله سهو است. و لذا در خیلی از جاها کار را راحت می‌کند.

شاگرد: کراهت صوم روز عرفه وقتی شک داریم، شاهد این نیست که حرمت ثبوتی است، نه علمی؟ چون بین عید قربان و عید فطر نباید تفاوتی داشته باشد.

استاد: کراهت صوم عرفه؟

شاگرد: وقتی اول ماه اشتباه شده کراهت دارد که با روز عید قربان اشتباه نشود.

استاد: روایتش اداتان هست؟ صحبت سر فتوا و استظهار است. و الاّ مکروه بودنش ممکن است به‌خاطر دلیلی برکراهت بوده. محملش هم مثلاً ضعف برای دعا باشد. کما این‌که دارد کسی که

به‌خاطر صوم، برای دعا ضعف پیدا کند، روزه نگیرد. به‌معنای اقلیت ثواب در صوم.

شاگرد: روایتش این است: امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند: «وَ أَكْرَهُ أَنْ أَصُومَهُ وَ أَتَخَوَّفُ أَنْ يَكُونَ عَرَفَةُ- يَوْمَ أَضْحًى فَلَيْسَ بِيَوْمِ صَوْمٍ»[1]. خوف حرت از این است که عید قربان نباشد.

استاد: حتماً ان شاء الله نگاه می‌کنم و عرض می کنم.

شاگرد۲: عید قربان با عید فطر واقعاً تفاوت دارد. در عید قربان انسان حس می‌کند که یک ایجابی هست. اما در عید فطر بیشتر حالتی است که شما فرمودید که روزه را تمام کنید. در عید قربان خیال می‌کنی ایجاب یک کاری می‌کنید.

استاد: بله، تفاوت که هست ولی اصل این‌که نزدیک به هم هست. حال می‌بینم.

شاگرد: برخی حرمت عید فطر را به این صورت بیان می‌کنند: وقتی حرمت به عبادتی تعلق بگیرد آن حرمت حتماً حرمت تشریعی می‌شود. چون عبادت چیزی است که باید به داعی امر باشد؛ اگر بخواهد متعلق نهی هم باشد، شیء واحد نمی‌تواند متعلق الامر و النهی معا قرار بگیرد. لذا گفته اند حتماً حرمتش حرمت تشریعی است. مثل صلات حائض. از این باب هم می‌توان حرمت عید فطر را حرمت تشریعی گرفت.

استاد: بله. یعنی ثبوتا آن حکم حرمت را ندارد؛ کسی که به قصد استحباب، روز اول شوال را روزه بگیرد به عنوان استحباب شرعی و تشریعاً، این حرام است. همانی که در حائض هم گفته اند حرام است. مرحوم آقای حکیم هم در مستمسک بحث کرده‌اند که آیا دلیل داریم که نماز همی‌نطوری بر حائض حرام است؟ یا نه، اگر نماز را به‌عنوان وجوب یا به‌عنوان حتی راجح، برای خودش بخواند، چون تشریع می‌شود حرام است. اگر این جور باشد له(به نفع) عرض من می‌شود.

شاگرد۲: مطلق نهی در عبادات که لزوماً به این معنا نیست.

استاد: بله، چند روز از نهی در عبادات صحبت کردیم. مشهور می‌گویند نهی در عبادات اقلیت ثواب است. ولی یک تفصیلی هم هست؛ شاید پنج نوع بود. برگه آن را خدمت شما دادم. چند جور نهی در عبادات بود.

---

[1] تهذيب الأحكام , جلد۴ , صفحه۲۹۹؛ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ يَعْدِلُ صَوْمَ سَنَةٍ قَالَ «كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَصُومُهُ» وَ قَالَ «إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَصُومَهُ وَ أَتَخَوَّفُ أَنْ يُضْعِفَنِي عَنِ الدُّعَاءِ وَ مَسْأَلَةِ أَنْ أَتَخَوَّفُ أَنْ يَكُونَ عَرَفَةُ- يَوْمَ أَضْحًى فَلَيْسَ بِيَوْمِ صَوْمٍ».

حرمت علمی صوم عید فطر در روایت «أَوَّلُ يَوْمٍ مِنَ السَّنَةِ يَحِلُّ فِيهِ الْأَكْلُ وَ الشُّرْبُ»

(20:50)

شاگرد: در روایت هست که خداوند متعال اکل و شرب اول یوم من السنه حلال کرده، در روایت دیگر هست: «لَا صِيَامَ بَعْدَ الْأَضْحَى ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ لَا بَعْدَ الْفِطْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِنَّهَا أَيَّامُ أَكْلٍ وَ شُرْبٍ[1]»، دوباره همان مناط برای دو-سه روز بعد هم ثابت شده، این با همان علمی بودن می‌سازد یا با ثبوتی بودن؟

استاد: این با علمی بودن می‌سازد. یعنی «ایام اکل» ایام تعیش است. یعنی یک مرحله‌ای بر سختی‌های حج و سختی‌های ماه مبارک است، این سه روز، وقت تعیش است. تعیش که ثبوتی نیست. باید برای آن چیزی محقق شده باشد. روی حساب علم او است که برای او تعیش می‌آورد.

شاگرد: «اول یوم من السنه» را هم همینطور معنا می‌کنید؟

استاد: «اول یوم من السنه» از اول روز گرفتن هست تا یک ماه بعدش. روایت این بود؟

شاگرد:

> أَنَّهُ إِنَّمَا جُعِلَ يَوْمُ الْفِطْرِ الْعِيدَ لِيَكُونَ لِلْمُسْلِمِينَ مُجْتَمَعاً يَجْتَمِعُونَ فِيهِ وَ يَبْرُزُونَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُمَجِّدُونَهُ عَلَى مَا مَنَّ عَلَيْهِمْ فَيَكُونُ يَوْمَ عِيدٍ وَ يَوْمَ اجْتِمَاعٍ وَ يَوْمَ فِطْرٍ وَ يَوْمَ زَكَاةٍ وَ يَوْمَ رَغْبَةٍ وَ يَوْمَ تَضَرُّعٍ وَ لِأَنَّهُ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنَ السَّنَةِ يَحِلُّ فِيهِ الْأَكْلُ وَ الشُّرْبُ لِأَنَّ أَوَّلَ شُهُورِ السَّنَةِ عِنْدَ أَهْلِ الْحَقِّ شَهْرُ رَمَضَانَ[2]

شاگرد۲: انصافاً با طبیعت می‌سازد. یعنی احکام این‌ها طوری نیست که همان ابتدا ناظر به حالات بگوید چه کسانی شک دارند و چه کسانی علم دارند. دارد طبیعتش را بیان می‌کند، کسی هم که شک دارد مربوط به مقام خارجش است.

استاد: روز اول سال، روز اول ماه مبارک است روی این مبنا. اول شوال، اول روزی از سال می‌شود که دیگر روزه نمی‌گیریم، این یوم اکل است؛ روز خوردن است. خب وقتی روز خوردن است، یعنی الآن خوردن جایز است. خوردن نعمت است. یعنی اگر نخوری مفسده دارد! در این طبیعت هست؟! اگر نخوری مفسده دارد؛ این‌که می‌گویند یوم اکل، یعنی اول روزی است که بخوری. روزه تمام شد. اما شما

می‌گویی چون اول روز سال است که صومش تمام شده و اول روز خوردن است، پس مفسده دارد که نخوری. این ملازمه نیست.

شاگرد۲: چون در فضای تعلیل همان حرمت است. گاهی چیزی را ادامه بدهی ممکن است ثمره ای که باید داشته باشد از بین برود. لذا خدا گفته من این را می‌خواهم. یک تسهیلی است که حتماً باید باشد. مخصوصاً اینکه در فضای تعلیلِ مفسده می‌گویی.

استاد: خب اگر مفسده هم باشد، «اول یوم من السنه» یعنی اول یوم ثبوتی ای که هیچ کسی نمی‌داند و خیال می‌کند ماه مبارک است. «یوم اکل» یعنی ثبوتا جایز است. اما «یوم اکل» که برای شما حرام است و مفسده دارد که نخوری.

شاگرد۲: طبیعت مسلمین بعد از سی روز، یوم اکل و شربشان است. یعنی یک روزی را برای تفریحشان قرار بدهیم.

استاد: اگر نخوردن فساد دارد؟!

شاگرد۲: نه، نخوردن به‌معنای روزه بودن، فساد دارد. حالا اینکه در خارج این «اول یوم» را با علم احراز کنیم یا با شک احراز کنیم، مربوط به مقام مدیریت امتثال است.

استاد: طبق فرمایش شما و آن روایتی که آقا فرمودند طبق انشائات ثبوتی که طبایع را در اقصر الطرق جلو می‌آوریم، می‌گویی‌م طبیعت این روز از حیث مفاسد و مصالح و مالکات واقعیه تناسب دارد با تناسب حرمت صوم و جایز نبودن امساک و وجوب اکل و شرب. بدان ای ندان. این طبیعت با آن طبیعت تناسب دارد. این جور می‌شود؟

شاگرد۲: بله، دانستن و ندانستنش برای افرادش می‌شود.

استاد: اقتضاء طبیعی این روز این است که امساک مفسده دارد.

شاگرد: یعنی این روز ثبوتا حرمت صوم دارد.

استاد: ثبوتا به‌معنای اشتراک منظورتان است؟

شاگرد: اگر بگویی‌م بدون علم، هم حرمت دارد، آن فردی که روز سی ام را روزه می‌گیرد دارد صوم شهر رمضان را روزه می‌گیرد. ممکن است که بگویی‌م ثبوتا آن حرمت، این موضوع را شامل نمی‌شود. چون دارد صوم شهر رمضان را می‌گیرد. اگر صوم شهر شوال بگیرد حرام می‌شود. اما صوم شهر رمضان، دلیل می‌خواهد که حرام باشد. یعنی اگر ثبوتا هم باشد تلازمی ندارد که روزه روز سی ام که در حالت شک روزه می‌گیرد را بگویی‌م مصداق همان حرمت می‌شود.

شاگرد۳: اگر به یقین برسد که امروز روز عید فطر است ولی درواقع نباشد، این را تجرّی می‌دانید؟

استاد: علم پیدا کن که عید فطر است.

شاگرد۳: با اینکه علم دارد روز عید فطر است، روزه می‌گیرد. بعداً معلوم می‌شود که اتفاقا سی ام ماه مبارک بوده. این بیش از تجری است؟

استاد: سی ام ماه مبارک بوده و او روزه گرفته. روزه او صحیح هست یا نیست؟

شاگرد۲: ایشان می‌گوید صحیح نیست ولی علاوه‌بر تجری ممکن است قصد قربت هم متمشی نشود. حرمت روز عید را دارد یا نه؟

---

[1] الكافي ج۴ ص۱۴۸

[2] من لا يحضره الفقيه , جلد۱ , صفحه۵۲۲

موضوع حرمت صوم عید فطر

موضوع حرمت صوم عید فطر

[d1]

(27:30)

استاد: من که نگفتم علم، تمام الموضوع است. من نگفتم صرف اینکه کسی عالم شد، این علم، موضوع حرمت است. مجموعش را عرض کردم. اول ِشوالی که برای مسلمین معلوم شد،وعید المسلمین بود، آن موضوع حرمت است، نه صرف علم. مجموع ثبوت و علم است. خیلی از جاها به این صورت است. مثالی که در رسائل میگفتیم معلوم الخمریه بود. میگفتید معلوم الخمریه نجس ای حرام است. در آن جا میگفتید اگر علم پیدا کند که این خمر است ولی اشتباه کند، در اینجا میگفتید حرمت میآید؟ نه. چون در معلوم الخمریه هم دو چیز با هم موضوع را درست میکرد. هم خمر بودن و هم علم به آن.

شاگرد: اگر جمع زیادی به یقین برسند ولی اشتباه کنند، این بیش از تجری است؟ یعنی صرفاً تجری است یا نه؟ یعنی میخواهم بگویم که ما یک واقعی را تصور کردهایم و بعد میگوییم تجری است. و الاّ اگر ثبوتی نباشد و مجموعش نباشد، چرا به آن تجری میگوییم؟

استاد: تجری این است که موضوع یک حکمی محقق نیست، او خیالش میرسد که محقق است وخلاف میکند. این تجری میشود. در مانحن فیه موضوع را تعیین کنیم و بگوییم او خیالش میرسد که محقق است. مثلاً خودش علم دارد که امروز روز اول شوال است، باز نیت میکند. الآن این کار حرام انجام داده یا نداده؟ چون اول شوال نبوده و او علم پیدا کرده، تخیل تحقق موضوع دارد. نه اینکه واقعاً موضوع محقق شده.

شاگرد۲: وجدانا تجری کرده ولی طبق مبنای حضرت عالی تجری هم نکرده. چون موضوع آنی بوده که طبیعت هم بوده باشد. اصلاً تجری اینجا چطور تصویر میشه؟

استاد: تجری به این است که عامل، تخیل تحقق موضوع بکند.

شاگرد۲: اصلاً موضوع را بلد نبوده و فکر میکرده موضوع، طبیعت است.

استاد: بله؛ یعنی عامل میگوید: برای من حرام است و انجام هم میدهد، ولی واقعاً آن چه که موضوع است – هرچه باشد- محقق نیست.

شاگرد۲: طبق این مبنا ممکن است ما یک سالی داشته باشیم که اصلاً روز اول عید ندانسته باشیم. فرض کنید همه اشتباه فهمیده‌اند و بعد از اینکه منقضی شد متوجه شدند که اشتباه فهمیده‌اند. چون طبیعتِ روز اوّلی که علم داشته باشند محقق نشده بود.

استاد: نه، حرمت را نداریم. اول شوال را که داریم. من که نمی‌گویم اول شوال ثبوتی نیست. می‌گویم: شارع حرمت را برای اول شوال ثبوتی قرار نداده است، بلکه برای اول شوالی که مسلمانان عید می‌گیرند قرار داده. این عرض من بود. نه اینکه بگویم اگر اول شوال را نفهمیدند دیگر عید نداریم. بلکه ثبوتا اول شوال عید است، چون اول ماه شوال است و عید است. اما چون مسلمانان عید نگرفته اند حرمت صوم نیست. حرمت صوم خیلی تفاوت دارد با اول ماه شوال بودن و آثارش.

[d1]??? ????? ????? ???? ????

شب‌ه تشابه کسوف با ظاهرة سماوی اهلال هلال

(31:35)

تنبیهاتی را هم که فرمودهاند ملاحظه بفرمایید. در اینجا هم بحثهای خیلی خوبی مطرح است. من دو بحث دیگر یادم هست. چون الآن نزدیک دو سال وخرده ای طول کشیده. خیلی از مباحث نیمه کاره رها شده؛ الآن خیلی یادم نیست. بعضی از مباحث هم اصلاً بحث نشده. هر کدام در ذهن شریفتان هست؛ بحثهایی که نیمه کاره مانده یا اصلاً بحث نشده را بفرمایید. من دو تا را یادم هست. این دو را ضمن همین دو-سه تنبیه بحث میکنیم.

یک بحث مسأله تشابه کسوف یا خسوف با مسأله رؤیت هلال است. مرحوم آقای خوئی فرمودند: «ظاهرة سماویة». خروج قمر از تحتالشعاع چون ظاهره سماوی است، ربطی به آفاق ندارد. در«اسألة حول رویة الهلال» ایشان فرمودند اگر چه به این صورت است ولی باید از اول شب بگیریم. چون راهها دارد. به آن میرسیم.

در رسالة حول مسالة رویة الهلال متعلق به مرحوم آقای تهرانی در صفحه چهل و یک، چاپ من –مثل اینکه چاپ بعدی هم شده است- میفرمایند:

> **و بما ذکرنا ظهر اولاً... خامساً و اما الاستدلال ... دعوی بلادلیل. ولعمری ما الفرق بین الطلوع القمر اذا خرج عن تحتالشعاع و بین الکسوف؟**

نزدیک یک صفحه و نیم مقابله میاندازند. میگویند اگر بگویید خروج قمر ازتحت الشعاع و اهلال هلال ظاهرة سماویة لاترتبط باآفاق الارضیه، پس برای کسوف هم باید این را بگویید. و حال آنکه در کسوف کسی نمیگوید لذا اینجا هم نمیآید. ان شاءالله عبارات ایشان را ببینید. من عبارات ایشان را سریع میخوانم. تفاوت این دو مهم است. الآن میدانیم کسوف شده اما ما نمیبینیم. حال به صرف اینکه نشده، بگوییم ظاهرة سماویة لذا باید نماز آیات بخوانیم. چون الآن خورشید گرفته، خب نماز بخواند! میگوییم نه. با اینکه ظاهرة سماوی است اما افق در بالفعل شدن حکم وجوب صلات آیات دخالت دارد. این فرمایش ایشان است. ان شاءالله بعد از تنبیه اول آن را میخوانیم.

تنبیه اوّل: فرض رؤیت هلال قبل الزوال و عدم رؤیت آن در شب سی و یکم

(34:55)

تنبیه اول مربوط به بحث قبلی است. مرحوم علامه فرمودند: در رؤیت قبل از زوال تفصیل میدهیم بین اینکه اول ماه باشد یا اینکه آخر ماه باشد. در آخر ماه کاشف از سی ام شوال نیست و باید روزه بگیری. اما اگر اول ماه باشد سی ام شعبان نیست و باید روزه بگیری.

> **و ينبغي التنبيه لأمور: الأوّل: لو رئي الهلال في أوّل الشهر قبل الزوال و لم ير هلال شوّال ليلة إحدى و ثلاثين وجب صومه مع الصحو و التطلّع؛ لانكشاف الخطإ و إلّا لم يجب، كما لو ثبت بشهادة عدلين. و قال العلّامة في المختلف: يجب صومه مطلقا؛ لأنّ الاحتياط للصوم متعيّن فلا يجوز الإقدام على الإفطار، بناء على مثل هذه الرواية المفيدة للظنّ المعارضة بمثلها. و فيه نظر.[1]**

این تنبیه اول، دنبالهٔ مختلف علامه است. یعنی آن عبارتی که از علامه در مختلف خواندیم. علامه میفرمایند «اذا عرفت هذا فاذا...». فوری بعد از آن فرمودهاند.

«لو رئي الهلال في أوّل الشهر قبل الزوال و لم ير هلال شوّال ليلة إحدى و ثلاثين»؛ همراه علامه بحر العلوم شدیم و قبل از زوال، هلال را دیدیم، گفتیم روز اول ماه است. حالا سی روز روزه گرفتیم، شب عید فطر، عید فطر است و سی روز تمام شده، هوا هم صاف است و هیچ مشکلی هم نیست. هرچه دقت کردیم ماه دیده نشد که نشد. حالا ماه سی و یک روز میشود؟ **«وجب صومه»؛** باید سی و یکمی را روزه بگیری. ماه که سی و یک روز نمیشود. میگویند: بله ماه سی و یک روز نمیشود. میفهمیم که روز اول را بی خودی گرفته. **«وجب صومه»؛** البته با شرطی، **«مع الصحو و التطلّع»**؛ سه فرض دارد. هوا صاف است و ما دنبالش نمیرویم. سید میفرمایند: اگر هوا صاف بود و دنبالش نرفتید و به رؤیت قبل از زوال در اول ماه روزه گرفتید خوب است. فردا را میتوانید روزه را نگیرید. اگر هوا صاف نبود و ابری بود، باز روزه نگیرید. چون اول ماه قبل از زوال دیدهاید و سی روز هم روزه گرفتهاید. تنها در یک صورت است که در اول ماه قبل از زوال دیدید و خوب سی ام هم هوا صاف است و هم به دنبالش میروید و استهلال میکنند و نمیبینید. اینجا میفرمایند: باید سی و یکم را روزه بگیری. **«مع الصحو و التطلع»؛** هوا صاف است و به دنبالش میروید و استهلال میکنید اما نمیبینید. اینجا صوم روز سی و یکم واجب است.

«لانكشاف الخطإ»؛ فهمیدی که اشتباه کردهای. **«و إلّا»؛** اگر هوا صاف نبود و ابری بود. ای اینکه صاف بود ولی شما استهلال نکردید، مکاشفه نشده و طبق همان امارهای که داری و برای شما حجت بوده عمل میکنید. **«لم يجب».**

«كما لو ثبت بشهادة عدلين»؛ اول ماه دو عدل آمدند و گفتند ما ماه را دیدهایم. روز سی ام شد و شب سی و یکم رفتید دیدید ماه نیست. میگویند اگر هوا صاف است و تطلع میکنید، معلوم میشود که آن عادل ها اشتباه کرده بودند. انکشاف خطای آنها میشود وباید روزه بگیرید. اما اگر دو شاهد شهادت دادند و شب سی و یکم هم هوا ابری بود کافی است. شما حجت داشتید. دو شاهد عادل بود. ای هوا صاف بود و شما دنبالش نرفتید، این هم کافی است. اول ماه حجت داشتید و به دنبالش نرفتید. دیگر واجب نیست. این فرمایش سید است.

«و قال العلّامة في المختلف»؛ همینجا بهدنبال تفصیلشان فرمودهاند: **«يجب صومه مطلقاً»**؛ میگویند اگر شب سی و یکم هلال مطلقاً دیده نشد؛ مطلقاً، عبارت سید است. در مختلف نیست. در مختلف فرمودهاند: «ان لم یر هلال شوال لیلة احدی و ثلاثین وجب صومه ان کان هذا الفرض ممکنا»؛ از این بحث میکنیم. «او حصلت علة»؛ ای هوا ابر بود ای چنین فرضی ممکن شد. یعنی آیا ممکن هست یا نیست؟

«لأنّ الاحتياط للصوم متعيّن فلا يجوز الإقدام على الإفطار، بناء على مثل هذه الرواية المفيدة للظنّ المعارضة بمثلها. و فيه نظر»؛ در مبنای ایشان چرا میفرمایند: «فیه نظر»؟ وجوه و محتملاتی هست. ان شاءالله تأمل کنید.

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۶

بررسی ثبوتی سی و یک روزه شدن ماه

(40:18)

این را هم عرض کنم. هر کدام حوصله کردید نگاه کنید. مثلاً اگر ساعت یازده هلال را دیدیم، آیا احتمال دارد کل ماه، سی و یک روز بشود ای نه؟ روی حساب اینکه کل ماه از مقارنه تا مقارنه بیست و نه روز و نیم –دوازده ساعت علی الوسط- است. پنج-شش ساعت این طرف و آن طرف میرود. یعنی گاهی میشود بیست و نه روز و پنج ساعت، شش ساعت. گاهی هم میشود بیست و نه روز و هجده ساعت. پنج-شش ساعت رفتوبرگشت دارد. علی الوسط مقارنه تا مقارنه بیست و نه روز و دوازده ساعت و خردهای است. آیا ممکن است وقتی ساعت یازده صبح هلال را دیدیم، واقعاً شب سی و یکم هلال نباشد؟ بنابر اینکه اماره به آن ندهیم و موضوعیت بدهیم، ماه سی و یک روز میشود؟ این ممکن هست ای نه؟ علامه فرمودند «ان کان الفرض ممکنا». محاسبه آن را در دو فرض ببینید. بیشترش هم هست. فرض بگیرید قبل از ساعت یازده هلال را دیدید، بیست ساعت قبلش ای بیست و چهار ساعت قبلش مقارنه بوده. یکی دیگر هم اقل است؛ ده ساعت ای دوازده ساعت قبلش مقارنه بوده. این دو را محاسبه کنید. اقل مقدار شاید شش ساعت ای هفت ساعت بود. رکوردی که بود مقارنه شش ساعت شده بود. در حاج آقای زمانی هفت ساعت ای هشت را نقل کرده بود. خلاصه ساعت خیلی کمی بود که بعد از مقارنه رؤیت شده بود. با این مقدار کم و مقدار طولانی تر که بیست و چهار ساعت است، محاسبه کنید.

والحمد لله رب العالمین